

که نا گوید مرا عقل گرامی
زهی شایسته شاگرد نظامی

امیر خسرو دهلوی

مقایسه 'مقدمه های پیش از متن اصلی داستان
ابیات آغازین شیرین و خسرو دهلوی بی شباهت به ابیات
آغازین خسرو و شیرین نامی نیست.
نظامی: خداوندا در توفیق بگشای
نظامی راه تحقیق بنمای
دهلوی: خداوندا دلم را چشم بگشای
به معراج یقینم راه بنمای
به نظر می رسد که امیر خسرو و خسرو و شیرین حکیم گنجه

در ادبیات غنایی زبان فارسی بی تردید آثار حکیم نظامی از جایگاه ویژه ای برخوردار است. این پنج گنج ارزشمند در وادی سخن فارسی رمزها و رازهایی از ساختار و مفهوم درخویش پنهان ساخته و سالیان سال است که جستجوکنندگان این وادی را از داشته های خویش غنی می سازد و خود هرگز پایان نمی پذیرد. شاعران عصرهای بعد از دوره حکیم نظامی بارها کوشیده اند تا از لیلی و مجنون او لایلا و مجنون دیگر ساخته و دلهایی را دگر بار به جنون وادارند و از خسرو و شیرین او، شیرین و خسروی ساخته و کامهایی را شیرین تر سازند، اما دریغ که تلاش این سخندانان هرگز از پله نخستین نردبان سخن بالاتر نرفته است؛ در حالی که لیلی و شیرین حکیم گنجه و فرهاد و خسرو و مجنونش بر فراز شبدبیزها و شیرنگ ها بر اوج ها گام برمی دارند.

بنابراین اگر به مقایسه اثر امیر خسرو دهلوی با خسرو و شیرین حکیم نظامی می پردازیم، بدین خاطر نیست که این دو اثر را همسنگ دانسته و در ترازوی یکسانی آنها را می سنجمیم، بلکه به خاطر تعلق داشتن شیرین و خسرو دهلوی به چند قرن بعد از نظامی، می کوشیم که ویژگیها و پایدها و نبایدهایی را که در عصر دهلوی در آثار عاشقانه یا بزمی راه پیدا کرده جستجو کنیم. و همین طور در این مقابله مختصر، تغییرات ایجاد شده در روند کلی داستان را در طی عبور زمان بررسی می کنیم. و البته به خاطر دوری از زمان هر دو شاعر، دلایل تغییرات کاملاً برای ما روشن نیست. و ما جز مجموعه ای از الفاظ در چهارچوبه ای از اوراق که البته بسیار گویایند، چیزی در اختیار نداریم.

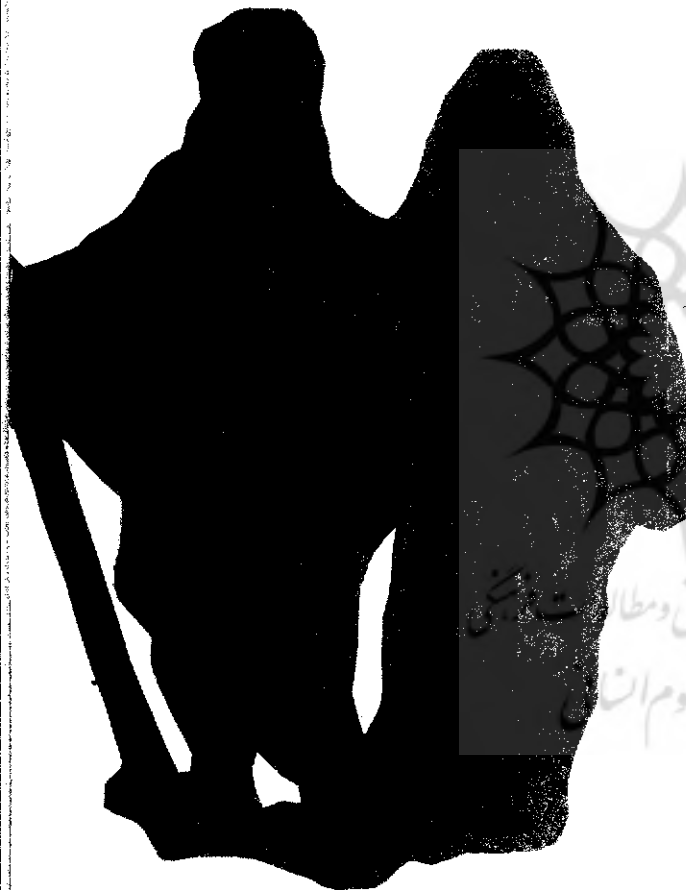
بار اصلی این مقایسه، در تحقیق حاضر بیشتر بر بررسی ابیات مشابه و دریافت های دهلوی از اندیشه های نظامی استوار است. و در کنار آن تغییرات کلی روایت هر دو شاعر به ترتیب روند داستان در اثر حکیم گنجه پی گیری شده است. یادآوری می شود که کلیه ابیات ذکر شده در این نوشته از «خسرو و شیرین»، چاپ دکتر ثروتیان و «شیرین و خسرو»، چاپ غضنفر علی یف (مسکو ۱۹۶۱ م) نقل شده است.

بدین ابجد که طفلان را کند شاد
مشالی بستم از تعلیم استاد
گرش شیرین نخوانی باربد هست
و گرجان نیست باری کالبد هست
گشاد او گنج از گنجینه خویش
بدان پنج آزمایش پنجه خویش

مقایسه روایی

خسرو و شیرین نظامی باشیر

بخش نخست



را پیش روی گشوده و ضمن تبعیت کامل از روند داستان و مفاهیم و الفاظ سعی کرده است که با تفسیراتی دال بر ایجاز و اطناب - گاهی این و گاهی آن - و تغییر در برخی مترادفات کلمات چنین وانمود کند که خواننده با یک اثر جدید رو به روست.

ترتیب تنظیم مطالب مقدمه، اعم از توحید حق تعالی، نعت نبی(ص)، معراج نامه ومدح و سبب نظم کتاب و...، در اثر دهلوی با اندک تفاوت احساس نشدنی کاملاً بر ترتیب مقدمات نظامی تطبیق می کند.

مقدمه بی عنوان در آغاز هر دو منظومه، قبل از «توحید باری عزآسمه» که در نظامی سیزده بیت است و به نوعی طلب باری از حق برای آغاز کتاب است، در دهلوی هفده بیت می باشد که

دقیقاً با همان منظور، یعنی طلب باری در سرودن کتاب به رشته نظم درآمده است. همچنان که نظامی با کلمه عروس در بیت «عروسی را که پروردم به جانش ...» به نوعی براعت استهلال دست زده تا موضوع اصلی داستان را گوشزد نماید، دهلوی نیز از کلمه «عماری» که باز برای نشان دادن عروس بر پشت شتر به کار می رفته همین مقصود را رسانده است:

امیدم را به جایی کش عماري
که باشد پستگاه رستگاری

(دهلوی)

بخش دوم هر دو کتاب پس از براعت استهلال، در توحید است که در اینجا نیز دهلوی از لحاظ مضمون و شکل کاملاً مقلد نظامی است:

نظامی: به نام آن که هستی نام از او یافت
فلک جنبش، زمین آرام از او یافت
دهلوی: به نام آن که جان را زندگی داد
طبیعت را به جان پایندگی داد

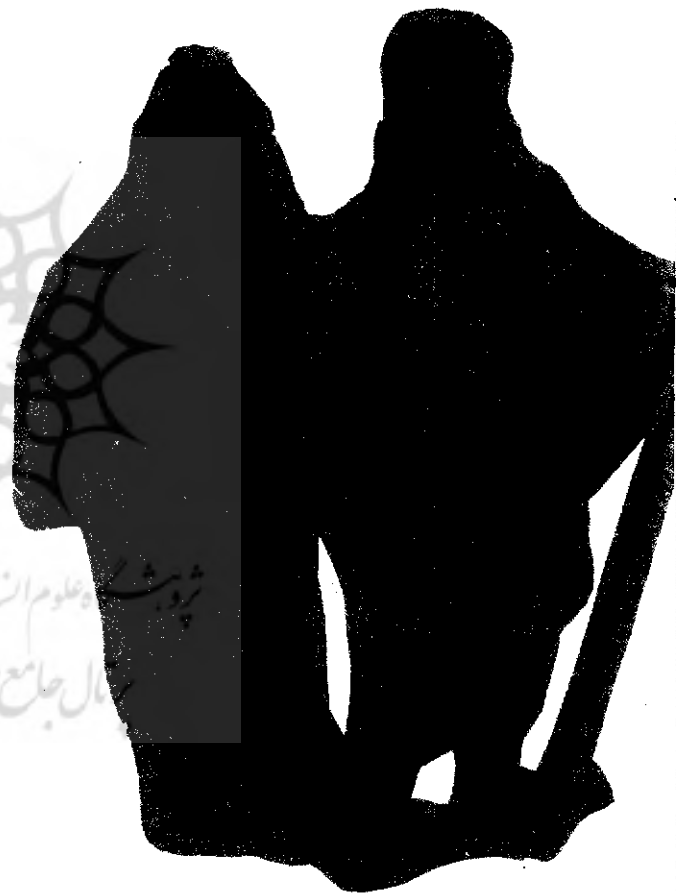
در ادامه ابیات این پیروی از ایجاد مضمون کاملاً مشهود است. ابیاتی که در منظومه نظامی به عنوان استدلال در «توفیق شناختن حق»، از بخش «توحید» منفک شده در اثر دهلوی به هم آمیخته است.

نظامی: طبایع را یکایک میل در کش
بدین خوبی خورد را نیل در کش
دهلوی: نه در ما گنجد اسرار الهی
نه دریا گنجد اندر گوشماهی
خرد از بود او کی گردد آگاه
کجا تابود را در بود او راه؟

بعد از این ابیات، در هر دو اثر به مناجاتی شاعرانه برمی خوریم، هر چند مناجات حرف دلی است که اگر به صداقت اظهار شود هیچ قالب و مضمون تکراری و تقلیدی را نمی پذیرد، اما پایبندی دهلوی در استفاده از الفاظ حکیم گنجه ذهن را در صفای این مناجات مغشوش می کند.

نظامی: خدایا چون گل ما را سرشستی
وثیقت نامه ای بر ما نوشتی
دهلوی: خدایا چون به منشور الهی
قسم کردی سپیدی و سیاهی
ز باران عنایت گل سرشستی
برات مردمی بر وی نشستنی

مشاهده می کنیم که دهلوی نتوانسته خود را از بار مضمون و لفظ نظامی برهاند. و تنها موفق به استفاده از مترادف کلمات شده است. و به جای «وثیقتنامه» فی المثل «برات» را به کار گرفته است.



وساختاری

ین و خسرو و امیر خسرو دهلوی

● عصمت اسماعیلی

نظامی: تو با چندین عنایت ها که داری
ضعیفان را کجا ضایع گذاری؟
دهلوی: تو با چندین کرمهای نواساز
ز مفلس کی ستانی داده را باز؟

نظامی: به فضل خویش کن فضلی مرایار
به فعل من مکن با فعل من کار
دهلوی: به هر فعلم که گردانی سزاوار
رضای خویش کن با فعل من یار

نظامی: به خدمت خاص کن خرسندی ام را
به کس مگذار حاجتمندی ام را
دهلوی: مده بخت مرا آن شرمساری
که سر بر هر دری کوبید به زاری

نظامی: چراغم را ز فیض خویش ده نور
سرم را ز آستان خود مکن دور
دهلوی: چنان ده مردم چشم مرا نور
که نبود هیچ گاه از مردمی دور

گاهی نیز دهلوی از لحاظ معنی و صورت و لفظ کاملاً راه
نقلید را سپرده است.

نظامی: عقیده م را در این ره کش عماري
که هست آن را راه رستگاری
دهلوی: امیدم را به جایی کش عماري
که باشد پیشگاه رستگاری

تفاوت تنها در محل آوردن ابیات است، که نظامی بیت
مذکور را در بخش مناجات آورده و دهلوی در براعت استهلال
منظومه آن را ذکر کرده است.

نعت نبی اکرم (ص) در ادامه ابیات، بعد از مناجات در هر
دو کتاب است. که طبعاً تأثیر دیدگاه هر دو شاعر در نوع ستایش
آنها از پیامبر اسلام مشهود است. در اینجا نیز ابیاتی با مضامین
مشترک وجود دارد، اما دایره اطلاعات شاعر در نوع تلمیحاتی
که به کار برده خود را نشان داده است.

نظامی: محمد کافرینش هست خاکش ...
دهلوی: محمد کاصل هستی شد وجودش ...

نظامی: چراغ افروز چشم اهل بینش ...
دهلوی: چراغ روشن از نور خدایمی ...

نظامی: به رنج و راحتش در کوه و غاری
حرم ماری و محرم سوسماری
دهلوی: شد، بر عنکبوتی سوی غاری
مگس گیری شده عتقا شکاری

در بخش نعت نبی در اثر نظامی جریان معراج پیامبر در میان
سایر اوصاف آن حضرت مخلوط گشته است، اما در اثر دهلوی
«بخش معراج» کاملاً با یک بیت تخلص به مسأله معراج از ابیات
قبلی منفک شده است.

نظامی (در مابین ابیات نعت نبی):

سریر عرش را نعلین اوتاج
امین وحی و صاحب سر معراج
دهلوی (در ابتدای وصف معراج):

سخن آن به که بهر ارجمندی
ز معراج نبی یابد بلندی
رسولی کاسمان را پایه داده
رکابش عرش را پیرایه داده

در معراجنامه دهلوی مضامین زیادی که برگرفته از آثار دیگر
نظامی، مخزن الاسرار و لیلی و مجنون است به چشم
می خورد.

نظامی: در نسخ عطار از حروف
منسوخ شد آیت وقوف
زهره طبق نثار بر فرق
تا نور تو کی برآید از شرف

لیلی و مجنون

دهلوی: ز شادی زهره بریط گیر گشته
عطار چشم بدر تیر گشته

نظامی: میکاتبیلت نشانده بر پر
آورده به خواجه تاش دیگر
اسرافیلت فتاده بر پای
هم نیم رخت بماندم بر جای

مخزن الاسرار



دهلوی: از آنجا میل میکائیل کرده

از او منزل بر اسرافیل کرده

به عزرائیل نیز از کان عالم

نموده کیمیای جان عالم

اگر راه انصاف در پیش گیریم، باید اعتراف کنیم که دهلوی

در بخش معراجنامه برخی ترکیبات و مضامین لطیف و ظریف را

که زادگان بکر ذهن خود اوست به زیبایی در دایره سخن ریخته

است:

براقش چون به کیوان بر رسیده

ز نعلش گوش چون هندو دریده

چو دیده پرتو آن نور جاوید

به خواهش بر زمین غلتیده خورشید

و تعبیراتی همچون: غبارنور، سیفورعتایت، گریبان

جهت، نعلین فلک بال، براق غیب سنج، طاووس انور و ...

خاص دهلوی است.

نظامی بعد از نعت نبی (ص) به «سبب نظم کتاب» اشاره

می کند که پادشاه وقت از او خواسته است تا پیروزه ای از معانی

بر خاتم شعر نهد و پادشاه نیز در مقابل دست سلیمانی بگشاید،

ولی دهلوی سبب این گونه نظم کتاب را به نوعی پس از مدح

شیخ الاسلام نظام الدین، که شیخ اوست، در مدح سلطان

علاء الدین محمد شاه گنجانده است. وی با یک بیت تخلص به

زیبایی از نعت نبی (ص) به مدح شیخ نظام الدین گریز زده

است:

مثال آسمان بر دشمن و دوست

که شیخ من مبارک نسخه اوست

نظام الحق نبی را بازوی راست

که چرخ از رقص عطف مصلست

دهلوی در مدح شیخ الاسلام نظام الدین که شاعر ظاهراً

ارادت عرفانی به آن شیخ محترم دارد؛ هیچ اشاره ای به قضیه

تقدیم کتاب و یا امر به سرایش آن نکرده و بلکه تنها به درجات

روحانی شیخ الاسلام اشاراتی نموده و کرامات وی را یادآوری

کرده است، اما در آن نیز از مفاهیم و طرز کلام نظامی در لیلی و

مجنون در مدح ملک اخستان منوچهر سود برده است. این

تازگی ها و ظرایف از ارادت معنوی دهلوی به شیخ الاسلام

است:

نگنججیده جبین آن یگانه

درون نه کلاه صوفیانه

به سقفش کرده جبریل آشیانه

فلک در صحن او گنجشک خانه

دهلوی در بخش مدح سلطان علاء الدین محمدشاه که سبب

نظم کتاب را گنجانده و از روش و طرز کلام نظامی در اشارت

«اولوالامر» به نظم کتاب، کاملاً استفاده کرده است.

نظامی: چو طالع موکب دولت روان کرد

سعادت روی در روی جهان کرد

دهلوی: چو در بگشاد بر من خازن راز

زدل گشتم چو دریا گوهرانداز

نظامی: ز دولتخانه این هفت فغفور

سخن را تازه تر کردند منشور

دهلوی: که گردون دادت این فرخنده منشور

که اقطاع دلت شد بیت معمور

نظامی: چو عیسی روح را درسی درآموز

چو موسی عشق را شمع برافروز

دهلوی: مسیحت خوانده روح الله ثانی

نفس بستان ز روح الله که آتی

در این مدح برخی ابیات غیر تقلیدی بامعنی بدیع، خاص

دهلوی است:

درش پیدا و دربان ناپدید است

زرش بی قفل و آهن بی کلید است

ز بهر سجده پیشش گاه و بیگاه

کلاه افکنده هم خورشید و هم ماه



است. البته ناگفته نماند که برخی ترکیبات و تعبیر ویژه شاعری امیر خسرو نیز به چشم می خورد:

سنانت کوه را سوراخ کرده
خندنگت موی را صد شاخ کرده

و ترکیباتی همچون «آوازه آفاق سنج»، «تبخ عدو بند»، «قلم بر آب راندن»، «تیشه بر باد راندن» و «آرزو سنج».

نظامی اثر خود را به مویی در دستگاه پادشاهی تشبیه می کند و دهلوی آن را زاده بکر خود می داند.

نظامی: چه سود افسوس من در کدخدایی

جز این مویی ندارم در کیسای

دهلوی: تو را هر چند بهر عشرت و نوش

عروس ملک بس باشد در آغوش

ولی بکر مرا کز روی زیبا

دلی در سینه نگذارد شکیب،

تماشا کن که گر ارزد به چیزی

سریر شاه را باشد کنیزی

جالب است که دهلوی با تعریضی، اثر خود را که از همه

جهت و امدار منظومه حکیم گنجه است از آن برتر می شمارد؛

البته در صورت پذیرش شاه:

من از خود را کنم زین سگه نامی

به خسرو کی رسد ملک نظامی

البته تفاوتی در این دو اثر وجود دارد که کاملاً نشان دهنده

دو دیدگاه متفاوت به زندگی و ارزشها و سایر مسائل است.

مثلاً نظامی در خطاب زمین بوس دوست دارد که شاه او را

شرقیایی در حضور عفو کرده و معذور دارد، اما در خطاب

زمین بوس دهلوی، شاعر برای رفتن به دربار نه تنها اشتیاق

دارد، بلکه امیدوار است که پذیرش شاه مانع فراموشی این اثر

گردد:

همه عمر آنچه در نظم سفتم

چو رفت از گوش ها گویی نگفتم

چو محکم سگه ای باشد به فرهنگ

بماند جاودان چون نقش بر سنگ

ز آسیبی شود تصنیف بد پاک

چو نقش هندسی بر تخته خاک

در خسرو و شیرین نظامی قبل از خطاب زمین بوس، علاوه بر سبب نظم کتاب، دو مدح درباره ارسلان و جهان پهلوان ایلدگز آمده است، اما در شیرین و خسرو دهلوی سبب نظم کتاب به طور جداگانه نیست، بلکه دو مدح یکی از شیخ الاسلام و دیگری از سلطان علاء الدین آمده است، و در این مجموعه ۸۵ بیتی، اکثر مفاهیم سبب نظم کتاب و دو مدح طغرل و ایلدگز گنجانده شده است.

نظامی: خرد چون مادران گشته مطیعش

به بام عدل زاده چون ربیعش

دهلوی: ملک لرزنده بروی شام و شبگیر

چو بر فرزند زیرک مادر پیر

نظامی: جهان شش طاق او بر دوش دارد

فلک نه حلقه هم در گوش دارد

دهلوی: فلک را کرده رُمحش هفت جا، جرح

جهت را داده میدانش دو شش طرح

نظامی: نشد غافل ز خصم آگاهی این است

نخسبد، شرط شاهنشاهی این است

دهلوی: رعیت را ز امن از خواب کم نیست

چو بیدار است بخت شاه، غم نیست

نظامی: گلوی خصم او سنگین درای است

چو مغناطیس از آن آهنربای است

دهلوی: دل خصمش نه سنگی شست ریز است

که مغناطیس پیکانهای نیز است

در خطاب زمین بوس، مشابهت آغاز مشترک و طرز کلام

کاملاً چشمگیر است:

نظامی: زهی دارنده اورنگ شاهی

حوالتگاه تأیید الهی

دهلوی: زهی در ملک دین پیروزی از تو

جهان را طالع بهروزی از تو

در ادامه این بخش نیز تلمیحات به کار برده شده در اثر

دهلوی از نظامی تقلید شده و با تغییر شکل آمده است. اشاره به

اسکندر، کیخسرو و عناصر افلاکی از جمله این اشتراکات



باز دهلوی در این قسمت از سخن خویش از بخش های دیگر سخن نظامی وام گرفته است.
 نظامی (در سبب نظم کتاب):
 سخن کان کز سر اندیشه ناید
 نوشتن را گفتن را نشاید
 و...

دهلوی: سخن باید که در جان جای گیرد
 که چون پیوند جان یابد نمیرد
 حدیثی کان نه ورد هرزبان است
 نشاید زنده خواندن گرچه جان است
 سخن چون کس نخواند مرده خوانش
 و گر هست آب حیوان در دهانش

از این قسمت به بعد ساختار صوری کلام در اثر نظامی و دهلوی از هم فاصله می گیرد، چرا که نظامی با مدح دیگری از «سعید قزل ارسلان» که برخی از مفاهیم آن نیز در مدح علاء الدین در اثر دهلوی ذکر شده:

به سبب نظم کتاب و کلامی در عشق می پردازد و دلیل انتخاب این داستان را برای نظم، با در میانی یکی از دوستان قدیمش ذکر می کند. و آن گاه آغاز داستان است.

اما در اثر دهلوی بعد از خطاب زمین بوس، ابیاتی در پژوهش داستان ذکر شده است. که بی شباهت به بخش «عذر انگیختن در نظم داستان» در اثر نظامی نیست. و نیز ابیاتی هم مفهوم با سبب نظم کتاب و دستور پادشاه به نظامی در نظم «خسرو و شیرین» آمده است.

نظامی: درآمد دولت از در شاد در روی
 هزارم بوسه خوش داد بر روی
 دهلوی: شی که اقبال را طالع قوی بود
 سعادت کارساز خسروی بود
 درآمد خازن دولت به پیشم
 قوی کرد از بشارتهای خویشم

نظامی: ز تو پیروزه بر خاتم نهادن
 ز ما دست سلیمانی گشادن

دهلوی: ز تو بر دُرُفشانی دل نهادن
 ز من تیه از دل دریا گشادن
 همان طور که نظامی در میان مدح «سعید ارسلان» داستان گونه ای آورده است:
 شنیدستم که دولت پیشه ای بود...
 دهلوی نیز در میان پژوهشی در داستان، حکایت کلاهدوز را آورده است:

کله دوزی ز شغل خویش روزی...
 در این بخش نیز دهلوی به بیتهایی از «سبب نظم کتاب» نظامی نظر داشته:

نظامی: ملک را از سر خنجر زیبایی
 تراشیدی ز سر موی معانی
 دهلوی: گرفتی این جهان را از معانی
 گر آن عالم بگیری هم تو دانی

در خسرو و شیرین نظامی، هاتفی درونی شاعر را آواز می دهد و در اثر دهلوی این دولت اقبال است که شاعر را برمی انگیزد. و نهایت، هر دو شاعر تسلیم می شوند که بند از گنج سخن بردارند.

نظامی: نصیحت های هاتف چون شنیدم
 چو هاتف روی در خلوت کشیدم
 دهلوی: من این پیغام کز دولت شنیدم
 چو دولت سر به گردون برکشیدم

دهلوی در ادامه این تصمیم علت تسلیم شدن خود را برای سرایش این افسانه شیرین با داستانی توجیه می کند، اما نظامی با برتر شمردن بیان عشق در کلام و تصمیم خود بر راستگویی نسبت به اصل داستان، علت سرایش خود را توجیه می کند.

دهلوی با تمثیل کلاه دوز و بحث کفشدوز با او، سرودن یک افسانه عاشقانه را این گونه توجیه می کند:
 نه در عالم همه خوش اختیار است
 که زشتی نیز چون خوبی به کار است

او در ادامه داستان کفشدوز و کلاهدوز، با ابیاتی نه چندان استوار علت سرودن داستانش را بیان کرده و تا حدودی اعتراف به سستی کلام و گاهی نیز به گزینش خود از اثر نظامی می کند:

ولی چون جوش طبعم گرم خیز است



خرد را در هوس بازار تیز است
درون صد رخنه شد زین آبخیزم
خلاصم نیست تا بیرون نریزم
و این بیت :

چو سیلی در نگنجد بر گذرگاه
ز زیر پل کند بسالای پل راه
دلا چون غنچه لب بستن نه کار است
برون ریز از به خاطر خار خار است
و یادی از گنجور گنجه :

در آن گنجی که هست از گنجه بنیاد
دگرگون کرد گنجور دگر یاد
من از وی چیده ام پیرایه ای چند
در این گنجینه خواهم کردنش بند

پس این «پیرایه چیدن» نه تهمت ما بر شاعر که اعتراف خود اوست. و صد البته که گلچین او در بعضی قسمت های داستان سخت خوش افتاده است.

بعد از این قسمت، دهلوی ابیاتی را در حقیقت عالم تقریر می کند که به بخش «استدلال در توفیق شناخت» نظامی شباهت دارد.

نظامی: خبرداری که سیاحان افلاک
چرا گردند گرد کعبه خاک؟
دهلوی: گر آگاهی خبرگوی ای خردمند
که چون می گردد این گردنده ای چند؟

و در ادامه، در قالب القافی جداگانه، همان مفهوم ذهن نظامی را در غیر قابل اعتماد بودن گردش افلاک در پیشگویی تأیید می کند:

کجا داند فلک را رمز و تقسیم
دو نقش هندسی بر لوح تقویم
در این اندیشه های پیچ در پیچ
دروغ افسانه ای بینی دگر هیچ

در پایان این بخش و بیان حقیقت عالم، دهلوی با بیانی رسا و دلنشین از گذشتگان یاد می کند و نهایتاً سخن را به اصالت عشق می کشاند که شاید اوج مضمون سازی امیر خسرو در

قسمت مقدمه پیش از داستان به حساب آید:
سخن باقی و شب در گفتگو رفت
سپیده در دمید و مه فرو رفت
نشاط زندگانی شد به پایان
جنیبت پیش رانندند آشنایان
کجایند آن جوانمردان چالاک
که پیش از ما فرو رفتند در خاک
تا ...

جز از پروانه ناید عاشقی خوش
که پاکویان رود بالای آتش
خدایا هر که را بویی است زین باغ
زیاده کن دلش را آتشین داغ

بحث «فضیلت عشق در اثر امیر خسرو تبعیتی از بحث «کلمه ای چند در عشق» حکیم نظامی است؛ آن هم با شباهت در مضمون و ساختار.

نظامی: فلک جز عشق محرابی ندارد
جهان بی خاک عشق آبی ندارد
دهلوی: جهان بی عشق سامانی ندارد
فلک بی میل دورانی ندارد

نظامی: جهان عشق است و دیگر زرق سازی
همه بازی ست الا عشق بازی
دهلوی: نه مردم شد کسی کز عشق پاک است
که مردم عشق و باقی آب و خاک است

بازی با مضمون سگ و گربه در هر دو اثر و داشتن عشق حتی بر گربه در هر دو منظومه، با اندکی تفاوت در بیان، آورده شده.

نظامی: مشو چون سگ به خورد و خواب خر سند
اگر خود گربه ای شد دل در او بند
دهلوی: دلت بر گربه ای گر مهربان است
نشان صحبت ایمان همان است
دلت را گر بسپرد و گر نبرده است
برو پیش سگ اندازش که مرده ست



دهلوی در ادامه بحث عشق، جواز عشق مجازی را صادر کرده و می گوید:

فدای عشق شوگر خود مجازی ست
که دولت را دراو پوشیده رازی ست

و آن گاه حکایت سلطان محمود و ایاز را پیش می کشد، که سلطان غزنین به هنگام مرگ یک لحظه آرزوی دیدار یارنازنین را داشت:

نظر تا می تواند بود بازم
بگردانید رخ سوی ایازم
که یک دم در رخس بینم نهانی
برم باخود نصیب آن جهانی

اما حکیم گنجه نهایت صحبت عشق را به کشش فیزیکی و طبیعی بین ذرات حیات کشیده و آن را لازمه ادامه حیات قلمداد می کند و از این رو صلا می دهد:

کمر بستم به عشق این داستان را
صلای عشق در دادم جهان را

آخرین ابیات پیش از شروع داستان در منظومه دهلوی، نصیحت فرزند است که در واقع تقلید از نصیحت حکیم نظامی به فرزندش محمد، در منظومه لیلی و مجنون است.

نظامی: ای چهارده ساله قره العین ...
دهلوی: الا ای مردم چشم گرامی ...

نظامی: گر دل نهی ای پسر بدین پند
از پسند پدر شوی برومستند
دهلوی: اگر بپذیری ای فرزانه فرزند
پدر وارت بگویم نکته ای چند

دامنه نصیحت حکیم نظامی در لیلی و مجنون به فرزند خود بسیار کلی و کوتاه است که او را به خودشناسی و برخی سجایای اخلاقی فرامی خواند، اما دهلوی دامن نصیحت را زها کرده و به مسائل ریز و درشت، از طاعت و عبادت و بخشش گرفته تا خوب شنیدن و خردمندی و راستگویی و قناعت و صبوری و دوری از طمع و تملق کشانده است.

دهلوی بعد از این مراحل مختلف مقدمه با نصیحت فرزند شیرازه کتاب را محکم کرده و به نظم متن اصلی داستان پرداخته است.

در پایان این بخش باید یادآوری کنیم که دهلوی از آثار دیگر نظامی نیز در القای مفاهیم و الفاظ کمک گرفته است و ابیاتی در مقدمه این اثر وی به چشم می خورد که ترکیبات یا مفاهیم آن با برخی از ابیات آثار دیگر نظامی همچون مخزن الاسرار و یا هفت پیکر همخوانی دارد. برای نمونه به چند بیت اشاره می شود:

نظامی: شحنة غوغای هراسندگان
چشمه تدبیر شناسندگان

مخزن الاسرار

دهلوی: کرم را شحنة بازار من کن
عنایت را وکیل کار من کن

نظامی: هر نفسی کان به ندامت بود
شحنة غوغای قیامت بود

مخزن الاسرار

دهلوی: ز غوغای قیامت ده نجاتم
به گنجور عنایت کن براتم

نظامی: داده فراخی نفس تنگ را
نعل زده خنگ شباهنگ را

مخزن الاسرار

دهلوی: شبی تنگ آمده زین حجره تنگ
ز پستی سوی بالا کرد آهنگ

نظامی: ای چارده ساله قره العین
بالغ نظر علوم کونین

لیلی و مجنون

دهلوی: چو یابی پیش آن محراب کونین
محل خاکبوس ای قره العین

